**جلسه226 – 15/ 07/ 1398 قضیه سمره /نقل های قاعده /قاعده لا ضرر**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره روایت الحسن بن زیاد الصیقل عن ابی عبیده الحذاء بود. وثاقت حسن صیقل به اثبات رسید. در این جلسه وثاقت محمد بن موسی بن المتوکل که در سند مشیخه فقیه به حسن صیقل وجود دارد، مورد بررسی قرار گرفته و در انتها اشاره ای به بحث وثاقت مشایخ صدوق، می شود.

## بررسی سندی طریق مشیخه به حسن صیقل

بحث در طریق شیخ صدوق به الحسن بن زیاد الصیقل بود. در این طریق دو نفر واقع هستند که نیازمند بررسی وثاقت هستند. یکی محمد بن موسی بن المتوکل بود و دیگری علی بن الحسین بن السعدآبادی است. یک مرحله بحث شد که آیا می توان بدون اثبات وثاقت این دو نفر، صحت طریق را اثبات کرد؟ بحث دوم این است که آیا می توان این دو راوی را توثیق کرد؟

### قرائن توثیق محمد بن موسی بن المتوکل

برای اثبات وثاقت محمد بن موسی بن المتوکل چند راه حل وجود دارد.

#### قرینه اول: ادعای اتفاق سید بن طاوس

مرحوم آقای خویی برای اثبات وثاقت محمد بن موسی بن المتوکل به ادعای اتفاق سید بن طاوس تمسک کرده است. به این تقریب که سید بن طاوس پس از نقل روایتی که در سند آن محمد بن موسی بن المتوکل وجود دارد، ادعای اتفاق بر وثاقت راویان موجود در سند کرده است.

در جلسه گذشته بیان شد: ادعای اتفاق تنها با نگاه به رفتار عملی اصحاب صحیح است و توثیق راوی با رفتار عملی اصحاب بدون تصریح به توثیق، مورد پذیرش مرحوم خویی نیست.

#### قرینه دوم: توثیق ابن داود و علامه حلی

قرینه دوم بر توثیق محمد بن موسی بن المتوکل، توثیق ابن داود[[1]](#footnote-1) و علامه حلی[[2]](#footnote-2) است.

مرحوم آقای خویی توثیقات متأخرین را به بیاناتی نمی پذیرد. به نظر می رسد بیانات مرحوم خویی ناتمام است. اما در خصوص علامه حلی، این نکته وجود دارد که در جایی که از کتاب مشهور مطلبی را نقل می کند، منبع را ذکر نمی کند ولی در جایی که از کتب غیر مشهور مانند ابن فضال و ابن عقده، مطلبی را نقل می کند، منبع آن را ذکر می کند. در ترجمه محمد بن موسی بن المتوکل، منبعی را برای توثیق ذکر نکرده و باید از کتب مشهور باشد در حالی که در کتب مشهور، چنین مطلبی وجود ندارد.

این حدس وجود دارد که نسخه علامه حلی از رجال شیخ طوسی، کلمه ثقه را در ترجمه محمد بن موسی بن المتوکل داشته است. محمد بن موسی بن المتوکل در باب من لم یرو عن واحد من الائمه ع رجال شیخ،[[3]](#footnote-3) ترجمه شده و تنها درباره او آمده: « روى عن عبد الله بن جعفر الحميري روى عنه ابن بابويه.» ولی این حدس وجود دارد که در نسخه علامه از رجال شیخ، کلمه ثقه وجود داشته است و گرنه در صورتی که علامه از منابع گمنام مطلبی را نقل کند، منبع آن را نام می برد.

البته این مشکل وجود دارد که در صورت نقل ابن داود از رجال شیخ، ایشان نام منبع را ذکر می کند اما ابن داود نیز در ترجمه هیچ آدرسی را نداده است. به همین دلیل، منشأ توثیق ابن داود و علامه برای بنده روشن نیست.

این نکته درباره رجال ابن داود و خلاصه الاقول علامه حلی وجود دارد که عمده مطالب این دو کتاب، از کتاب حل الاشکال سید بن طاوس اخذ شده است. کتاب حل الاشکال نیز بیشتر، جمع آوری اطلاعات اصول رجالی اولیه است. ابن داود در ترجمه احمد بن طاوس می نویسد: « و أكثر فوائد هذا الكتاب من إشاراته و تحقيقاته جزاه الله عني أفضل جزاء المحسنين.»[[4]](#footnote-4)

مرحوم صاحب معالم نیز در منتقی الجمان اشاره می کند: کتاب علامه از حل الاشکال اخذ شده است. خود کتاب حل الاشکال در اختیار صاحب معالم بوده و ایشان تحریری از قسمتی که مرتبط با رجال کشی بوده را با نام التحریر الطاووسی، ارائه داده و در مقدمه التحریر الطاوسی، نکاتی را درباره نسخه حل الاشکال بیان می کند. به همین دلیل، اظهار نظر صاحب معالم به اخذ کتاب ابن داود و خلاصه علامه از حل الاشکال، همراه با قرائنی است که دراختیار ایشان بوده است.

یکی از قرائن، وحدت منبع رجال ابن داود و خلاصه علامه، وجود اتحادهای زیاد بین این دو کتاب است که این اتحادها باید ناشی از منبع مشترک باشد. از سویی دیگر، ابن داود و علامه هر دو شاگرد احمد بن طاوس بوده اند.

مراد از ابن طاوس در رجال و حدیث، احمد بن طاوس است. در دعا و زیارات مراد برادر کوچکتر سید علی بن طاوس است. کتابخانه سید بن طاوس که اتان کلبرگ نوشته، مربوط به سید علی بن طاوس است. اقبال، فلاح السائل و از همه مهتر سعد السعود، همگی متعلق به سید علی بن طاوس است.

در پذیرش توثیق ابن داود و علامه نسبت به محمد بن موسی بن المتوکل، تأملاتی وجود دارد. هر چند تفصیل موجود در کلام آقای خویی بین توثیق قدما و توثیق متأخرین، صحیح نیست.

یکی از تأملات این است که در موارد متعددی توثیقات علامه و ابن داود ناشی از برداشت خاصی از کتب رجالی متقدم است. مثلا نجاشی در ترجمه محمد بن عبد الحمید بن سالم العطار می نویسد: « محمد بن عبد الحميد بن سالم العطار أبو جعفر روى عبد الحميد عن أبي الحسن موسى [عليه السلام‏] و كان ثقة من أصحابنا الكوفيين‏»[[5]](#footnote-5) بحث این است که کان ثقه، مربوط به پدر (عبد الحمید) است که به صورت ضمنی ترجمه شده یا مرتبط با پسر (محمد بن عبد الحمید) که صاحب ترجمه است، می باشد. اگر در رجال ابن داود و خلاصه علامه، محمد بن عبد الحمید توثیق شده باشد، به علت برداشت توثیق پسر از عبارت نجاشی است. نه این که توثیق مستقل دیگری نسبت به محمد بن عبد الحمید وجود داشته باشد.

به هر حال، ثقه موجود در کلام علامه حلی و ابن داود، نمی تواند منشأ دعوای اتفاق سید علی بن طاوس در فلاح السائل باشد و باید نکته این ادعای اتفاق توثیق عملی اصحاب در نحوه برخورد با روایات محمد بن موسی بن المتوکل است که مورد پذیرش ماست و مرحوم خویی توثیق عملی را نمی پذیرد. در نتیجه مرحوم خویی نمی تواند به عبارت سید بن طاوس، بر وثاقت محمد بن موسی بن المتوکل، استدلال کند.

علامه حلی و ابن داود هر چند با سید علی بن طاوس بی ارتباط نبودند اما ارتباط اصلی آنها با سید احمد بن طاوس بوده است. سید احمد بن طاوس برادر بزرگتر بوده و مرجع و مفتی به حساب می آمده است بر خلاف سید علی، که فتوا نمی داده است. از سویی دیگر، دیدن نفس روایت موجود در فلاح السائل و کلام سید علی بن طاوس ذیل آن، توسط ابن داود و علامه بعید به نظر می آید. با توجه به این دو نکته، این که منشأ توثیق ابن داود و علامه عبارت فلاح السائل باشد، مستبعد است.

به نظر مختار بین توثیق متأخرین و قدما تفاوتی وجود نداشته و در توثیق متأخرین، اگر شاهد و احتمال قابل توجهی وجود داشته باشد که از منبع مستقلی اخذ شده، قابل پذیرش است. علت حجیت توثیق متأخرین همان وجهی است که برای اعتبار توثیق قدما بیان می شود. درباره توثیق قدما بیان شده، در فرض دوران امر بین حدس و حس، شهادت بر حسی بودن حمل شده و اعتبار دارد. عین همین بیان در توثیق متأخرین نیز وجود دارد. در خصوص محمد بن موسی بن المتوکل، اشکال این است که شاهدی وجود ندارد که توثیق از منبع مستقل اخذ شده باشد. به خصوص آنکه، منبع اصلی کتاب ابن داود و علامه، حل الاشکال سید احمد بن طاوس است و کتاب حل الاشکال نیز جمع آوری شده کتب قدماست.

به هر حال اعتبار توثیق علامه و ابن داود نسبت به محمد بن موسی بن المتوکل همراه با اشکالاتی است و نمی توان به صحت آن اطمینان پیدا کرد.

##### استفاده توثیق از رفتار عملی اصحاب

مرحوم خویی در مقام مناقشه به استفاده وثاقت از افتا و عمل اصحاب به روایت راوی، بیان می کند: نهایت چیزی که از این مطلب استفاده می شود، عمل اصحاب به روایت است و عمل کردن اعم از توثیق است زیرا امکان دارد قدما اصاله العداله ای بوده و به روایت تمام راویانی که امامی بوده و فسق آنها ظاهر نشده باشد، عمل می کرده اند.

به طور اجمال باید گفت: قدما به اصاله العداله قائل نبودند و ممکن است تنها کسانی که یعتمد المراسیل بودند، اعتماد آنها به مرسلات بر مبنای اصاله العداله باشد. البته این احتمال نیز مطابق یکی از دو تفسیر یعتمد المراسیل است. در معنای یعتمد المراسیل دو احتمال وجود دارد. یک احتمال این است که این راویان در مقام نقل به مراسیل اعتماد می کردند. احتمال دوم این است که این راویان، مراسیل را حجت می دانسته اند. اگر مراد از یعتمد المراسیل، حجت دانستن مراسیل بوده و مراد از مراسیل نیز مراسیلی باشد که مشخص باشد مرسل عنه امامی است، یعتمد المراسیل به بحث اصاله العداله مرتبط می شود و در غیر این صورت، یعتمد المراسیل ارتباطی به اصاله العداله ندارد.

#### قرینه سوم: اکثار روایت شیخ صدوق

راه حل سوم توثیق محمد بن موسی بن التوکل مطابق مبانی مختار، این است که محمد بن موسی بن المتوکل از مشایخ اصلی شیخ صدوق بوده و وثاقت او قابل تردید نیست.

##### اشکال مرحوم خویی به توثیق مشایخ صدوق: نقل صدوق از ناصبی

مرحوم خویی در مقدمه معجم الرجال درباره مشایخ صدوق می فرماید: نفس مشایخ صدوق بودن، دلیل بر وثاقت نیست. کاشف بر این مطلب، نقل روایت شیخ صدوق از کسی است که را ناصبی می داند.[[6]](#footnote-6) مراد ایشان أحمد بن الحسين بن أحمد بن عبيد الضبي أبو نصر است که صدوق در سه موضع او را ناصبی دانسته است که دو مورد، ذیل یک روایت واحد است. در معانی الاخبار آمده است: «حدَثَنَا أَبُو نَصْرٍ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عُبَيْدِ النَّيْسَابُورِيُّ الْمَرْوَانِيُّ بِنَيْسَابُورَ وَ مَا لَقِيتُ أَحَداً أَنْصَبَ مِنْه‏ ... »[[7]](#footnote-7) این عبارت در علل الشرایع نیز وارد شده و هر دو مشتمل بر روایت واحدی هستند.[[8]](#footnote-8)

در عیون اخبار الرضا در سند روایتی دیگر وارد شده است: « حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرٍ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الضَّبِّيُّ وَ مَا لَقِيتُ أَنْصَبَ مِنْهُ وَ بَلَغَ‏ مِنْ نَصْبِهِ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فَرْداً وَ يَمْتَنِعُ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى آلِهِ قَال... »‏[[9]](#footnote-9) ابو نصر از شدت ناصبی بودن پس از درود بر پیامبر عبارت «فردا» را بیان می کرده تا درخواست درود او شامل آل پیامبر ص نشود.

کلام مرحوم خویی از چند جهت صحیح نیست که اصل این پاسخ ها از حاج آقای والد است و تنها شکل و ترتیب بیان از بنده است.

###### پاسخ اول: توثیق مشایخ اصلی صدوق نه تمام مشایخ

اولین پاسخ این است که ما کسی را که صدوق از او روایت اندکی را نقل کرده، توثیق نمی کنیم. شیخ صدوق از ابو نصر الضبی مجموعا پنج روایت دارد. بنابر نظر مختار در صورتی که شیخ صدوق از راوی اکثار داشته باشد، مروی عنه معتبر است.

حتی اگر نفس اکثار شیخ صدوق از راوی را موجب وثاقت او ندانیم، نقل روایت به صورت بسیار گسترده که نشانگر مرتبه خاصی از اکثار است، تفاوت داشته و بدون شک موجب وثاقت اوست و نمی توان این روای را با ابو نصر الضبی مقایسه کرد.

مرحوم صدوق مطابق نرم افزار اسناد شیخ صدوق، از پدر خود 10000 روایت، از ابن ولید 7500، از محمد بن موسی بن المتوکل 1600 روایت، از محمد بن علی ماجیلویه 900 روایت، از علی بن احمد الدقاق 390 روایت، از احمد بن محمد بن یحیی العطار 300 روایت دارد. حتی اگر مطلق اکثار موجب وثاقت نباشد، نمی توان پذیرفت: شیخ صدوق این افراد را ثقه نمی دانسته است.

مرحوم صاحب معالم در منتقی الجمان، به این مطلب اشاره فرموده و می نویسد: « الفائدة التاسعة: يروي المتقدمون من علمائنا - رضي الله عنهم عن جماعة من مشايخهم الذين يظهر من حالهم الاعتناء بشأنهم، وليس لهم ذكر في كتب الرجال، والبناء على الظاهر يقتضي إدخالهم في قسم المجهولين، ويشكل بأن قرائن الاحوال شاهدة ببعد اتخاذ أولئك الاجلاء الرجل الضعيف أو المجهول شيخا يكثرون الرواية عنه ويظهرون الاعتناء به،»[[10]](#footnote-10) مراد از شیخ قرار دادن مطلق اکثار نبوده و ظاهرا ایشان بالاتر از اکثار را اراده کرده است. ایشان در عمل نیز به صرف مطلق اکثار، راوی را توثیق نمی کند. ایشان در ادامه می نویسد: «ورأيت لوالدي - رحمه الله - كلاما في شأن بعض مشايخ الصدوق [ ره ] قريبا مما قلناه، وربما يتوهم أن في ترك التعرض لذكرهم. في كتب الرجال إشعارا بعدم الاعتماد عليهم، وليس بشئ، فإن الاسباب في مثله كثيرة،»

ایشان در این عبارت بیان می کند: این توهم که عدم ذکر این راویان به علت عدم اعتماد به آنهاست، صحیح نیست. زیرا عمده کتب رجال در مقام ترجمه صاحبان کتب هستند و این راویان صاحب کتاب نیستند. در تکمیل این عبارت باید گفت: کتاب هایی که در مقام تضعیف و توثیق و شرح حال هستند، عمدتا درباره مصنفین است. چهار کتاب اصلی رجال وجود دارد. رجال شیخ تنها اصحاب ائمه را ذکر کرده و بنای بر توثیق وتضعیف در این کتاب ندارد. تنها در مواردی که منبع در اختیار شیخ طوسی در رجال، توثیقات را بیان کرده و مشکلی در نقل این توثیقات وجود نداشته، این توثیقات را در رجال منتقل کرده است. در مواردی که منبع در اختیار، توثیق نداشته یا نقل توثیق مشکل داشته است، توثیقی در رجال نیاورده است. مانند ابن عقده که از کلام علامه حلی در خلاصه برداشت می شود، در مقام توثیق بوده است اما چون ابن عقده زیدی است، شیخ طوسی نمی توانسته بدون بررسی کامل، توثیقات ابن عقده را بپذیرد و در رجال در مقام بررسی توثیقات نبوده و به همین دلیل، توثیقات موجود در کتاب ابن عقده را منتقل نکرده است.

فهرست شیخ و رجال نجاشی که بیشتر به توثیق و تضعیف می پردازند، مختص به مصنفین بوده و فهرست کتب المصنفین هستند. اسم اصلی رجال نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه است. رجال کشی تنها در مقام بیان روایات وارد شده در توثیق و تضعیف راویان و کلمات قدمای اصحابی مانند فضل بن شاذان درباره مدح و ذم راویان است مانند عبارت وارد شده در اصحاب اجماع. غالب راویان مورد بحث، متأخر از کشی بوده و حداکثر این است که از قدما عباراتی درباره آنها وارد نشده است تا در کشی ترجمه شوند. بنابراین محدوده رجال کشی نیز ارتباطی به موارد مورد بحث ندارد. رجال برقی نیز در مقام توثیق و تضعیف نیست. بله رساله ابی غالب زراری در مقام توثیق و تضعیف است ولی دایره آنها تنها در مشایخ خودش است.

ایشان در ادامه می نویسد: « وأظهرها أنه لا تصنيف لهم، وأكثر الكتب المصنفة في الرجال لمتقدمي الاصحاب اقتصروا فيها على ذكر المصنفين، وبيان الطرق إلى رواية كتبهم.» ایشان در ادامه، شواهدی بر این مطلب را اقامه می کند و به تفصیل بحث می کند. ایشان در ادامه مثال هایی برای این راویان ذکر کرده است. یکی از این مثال ها، ابن ابی الجید است. «فاعلم أن من هذا الباب رواية الشيخ عن أبي الحسين ابن أبي جيد،[[11]](#footnote-11) فإنه غير مذكور في كتب الرجال، والشيخ - رحمه الله - يؤثر الرواية عنه غالبا،» ایشان توضیح می دهد، به علت کم واسطه بودن و عالی السند بودن، شیخ طوسی از او روایت کرده است. ایشان در ادامه مثال های دیگری را بیان می کند: «ومن الباب أيضا رواية المفيد، عن أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد،[[12]](#footnote-12) والشيخ يروي عن جماعة منهم المفيد عنه كثيرا أيضا. ومنه رواية الصدوق، عن محمد بن علي ماجيلويه، وأحمد بن محمد بن يحيى العطار وغيرهما،» ایشان محمد بن موسی بن المتوکل را ذکر نمی کند شاید به این دلیل که او در خلاصه علامه و رجال ابن داود توثیق دارد.

ایشان در ادامه می نویسد: «والعلامة يحكم بصحة الاسناد المشتمل على أمثال هؤلاء، وهو يساعد ما قربناه،» ایشان به این نکته نیز اشاره می کند که این افراد غالبا در طرق به کتب واقع هستند و در طرق به کتب نیازی به بررسی سند نیست. « مضافا إلى أن الرواية عنهم تكون في الغالب متعلقة بكتب السلف منضمة إلى طرق أخرى واضحة، لكنهم من حيث ظهور الحال عندهم لا يفرقون بين طريق وطريق،» ایشان در انتها می نویسد: «ومن أكثر مراجعة كتبهم، وأطال المارسة لكلامهم لا يبقى في خاطره من هذه الجهات شك.» به این معنا که افرادی که در وثاقت این راویان شک می کنند، ممارس با کلام اصحاب نیستند.

با این توضیحات روشن شد: کلام مرحوم خویی که روایت شیخ صدوق از احمد بن الحسین الضبی را به عنوان نقض بر وثاقت مشایخ صدوق بیان کرده، از چند جهت صحیح نیست. اول آنکه، شیخ صدوق تنها 5 روایت از او دارد و اکثار حدیثی وجود ندارد. دو آنکه، بر فرض وجود اکثار، مورد بحث اکثار در مرتبه بالاست و قطعا این میزان اکثار از احمد بن الحسین الضبی، وجود ندارد.

###### پاسخ دوم: نقل فضائل اهل بیت از ابو نصر ناصبی

پاسخ دیگر این است که هر پنج روایت صدوق از ابونصر الضبی در فضائل اهل بیت ع است. در ادامه این روایات را مرور می کنیم.

1. حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرٍ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عُبَيْدٍ الضَّبِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ بَابَوَيْهِ الرَّجُلُ الصَّالِحُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ أَبُو السَّيِّدِ الْمَحْجُوبِ[[13]](#footnote-13) إِمَامُ عَصْرِهِ بِمَكَّةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّقِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ التَّقِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ الْكَاظِمُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّجَّادُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ ص قَالَ حَدَّثَنِي جَبْرَئِيلُ سَيِّدُ الْمَلَائِكَةِ قَالَ قَالَ اللَّهُ سَيِّدُ السَّادَاتِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا فَمَنْ أَقَرَّ لِي بِالتَّوْحِيدِ دَخَلَ حِصْنِي وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي.[[14]](#footnote-14) نقل کردن روایت از کل ائمه ع توسط یک ناصبی، انگیزه برای این است که روایت ناصبی را نقل کند. هم چنین صفات بیان شده برای ائمه ع توسط یک ناصبی نیز،انگیزه دیگری برای نقل روایت از ناصبی است.
2. حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرٍ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عُبَيْدٍ الضَّبِّيُّ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ يَقُولُ سَمِعْتُ جَدِّي يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ لَمَّا قَدِمَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا ع نَيْسَابُورَ أَيَّامَ الْمَأْمُونِ قُمْتُ فِي حَوَائِجِهِ وَ التَّصَرُّفِ فِي أَمْرِهِ مَا دَامَ بِهَا فَلَمَّا خَرَجَ إِلَى مَرْوَ شَيَّعْتُهُ إِلَى سَرَخْسَ فَلَمَّا خَرَجَ مِنْ سَرَخْسَ أَرَدْتُ أَنْ أُشَيِّعَهُ إِلَى مَرْوَ فَلَمَّا سَارَ مَرْحَلَةً أَخْرَجَ رَأْسَهُ مِنَ الْعَمَّارِيَّةِ وَ قَالَ لِي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ انْصَرِفْ رَاشِداً فَقَدْ قُمْتَ بِالْوَاجِبِ وَ لَيْسَ لِلتَّشْيِيعِ غَايَةٌ قَالَ قُلْتُ بِحَقِّ الْمُصْطَفَى وَ الْمُرْتَضَى وَ الزَّهْرَاءِ لَمَّا حَدَّثْتَنِي بِحَدِيثٍ تَشْفِينِي بِهِ حَتَّى أَرْجِعَ فَقَالَ تَسْأَلُنِي الْحَدِيثَ وَ قَدْ أُخْرِجْتُ مِنْ جِوَارِ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَا أَدْرِي إِلَى مَا يَصِيرُ أَمْرِي قَالَ قُلْتُ بِحَقِّ الْمُصْطَفَى وَ الْمُرْتَضَى وَ الزَّهْرَاءِ لَمَّا حَدَّثْتَنِي بِحَدِيثٍ تَشْفِينِي حَتَّى أَرْجِعَ فَقَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ يَذْكُرُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع يَذْكُرُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ص يَقُولُ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اسْمِي مَنْ قَالَهُ مُخْلِصاً مِنْ قَلْبِهِ دَخَلَ حِصْنِي وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي.[[15]](#footnote-15) این حدیث، همان حدیث سلسله الذهب معروف است. حدیث اول نیز یکی از نقل های حدیث سلسله الذهب با مقداری تفاوت بود.
3. حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرٍ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الضَّبِّيُّ وَ مَا لَقِيتُ أَنْصَبَ مِنْهُ وَ بَلَغَ‏ مِنْ نَصْبِهِ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فَرْداً وَ يَمْتَنِعُ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى آلِهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا بَكْرٍ الْحَمَّامِيَّ الْفَرَّاءَ فِي سِكَّةِ حَرْبِ نَيْسَابُورَ وَ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ يَقُولُ أَوْدَعَنِي بَعْضُ النَّاسِ وَدِيعَةً فَدَفَنْتُهَا وَ نَسِيتُ مَوْضِعَهَا فَتَحَيَّرْتُ فَلَمَّا أَتَى عَلَى ذَلِكَ مُدَّةٌ جَاءَنِي صَاحِبُ الْوَدِيعَةِ يُطَالِبُنِي بِهَا فَلَمْ أَعْرِفْ مَوْضِعَهَا وَ تَحَيَّرْتُ وَ اتَّهَمَنِي صَاحِبُ الْوَدِيعَةِ فَخَرَجْتُ مِنْ بَيْتِي مَغْمُوماً مُتَحَيِّراً وَ رَأَيْتُ جَمَاعَةً مِنَ النَّاسِ يَتَوَجَّهُونَ إِلَى مَشْهَدِ الرِّضَا ع فَخَرَجْتُ مَعَهُمْ إِلَى الْمَشْهَدِ وَ زُرْتُ وَ دَعَوْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُبَيِّنَ لِي مَوْضِعَ الْوَدِيعَةِ فَرَأَيْتُ هُنَاكَ فِيمَا يَرَى النَّائِمُ كَأَنَّ آتِياً أَتَانِي فَقَالَ لِي دَفَنْتَ الْوَدِيعَةَ فِي مَوْضِعِ كَذَا وَ كَذَا فَرَجَعْتُ إِلَى صَاحِبِ الْوَدِيعَةِ فَأَرْشَدْتُهُ إِلَى ذَلِكَ الْمَوْضِعِ الَّذِي رَأَيْتُهُ فِي الْمَنَامِ وَ أَنَا غَيْرُ مُصَدِّقٍ بِمَا رَأَيْتُ فَقَصَدَ صَاحِبُ الْوَدِيعَةِ ذَلِكَ الْمَكَانَ فَحَفَرَهُ وَ اسْتَخْرَجَ مِنْهُ الْوَدِيعَةَ بِخَتْمِ صَاحِبِهَا فَكَانَ الرَّجُلُ بَعْدَ ذَلِكَ يُحَدِّثُ النَّاسَ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَ يَحُثُّهُمْ عَلَى زِيَارَةِ هَذَا الْمَشْهَدِ عَلَى سَاكَنِهِ التَّحِيَّةُ وَ السَّلَام‏[[16]](#footnote-16) در این حدیث، کرامتی از امام رضا ع را نقل کرده است.
4. حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرٍ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَرْوَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ بِفَارِسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرَّوَّاسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ يَزِيدَ الرِّشْكِ عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ النَّبِيَّ ص بَعَثَ سَرِيَّةً وَ اسْتَعْمَلَ عَلَيْهَا عَلِيّاً ع فَلَمَّا رَجَعُوا سَأَلَهُمْ فَقَالُوا كُلٌّ خَيْرٌ غَيْرَ أَنَّهُ قَرَأَ بِنَا فِي كُلِّ صَلَاةٍ بِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَقَالَ يَا عَلِيُّ لِمَ فَعَلْتَ هَذَا فَقَالَ لِحُبِّي لِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَقَالَ النَّبِيُّ ص مَا أَحْبَبْتَهَا حَتَّى أَحَبَّكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ.[[17]](#footnote-17) در این روایت پیامبر ص به علی ع دعا می کند که به خاطر حب سوره توحید، محبوب خدا باشی.
5. حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرٍ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عُبَيْدِ النَّيْسَابُورِيُّ الْمَرْوَانِيُّ بِنَيْسَابُورَ وَ مَا لَقِيتُ أَحَداً أَنْصَبَ مِنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْرَانَ السَّرَّاجُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَرَفَةَ الْعَبْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا وَكِيعُ بْنُ الْجَرَّاحِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْرَائِيلَ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ هُوَ يَقُولُ خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ نُسَبِّحُ اللَّهَ يَمْنَةَ الْعَرْشِ قَبْلَ أَنْ خَلَقَ آدَمَ بِأَلْفَيْ عَامٍ فَلَمَّا أَنْ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ جَعَلَ ذَلِكَ النُّورَ فِي صُلْبِهِ وَ لَقَدْ سَكَنَ الْجَنَّةَ وَ نَحْنُ فِي صُلْبِهِ وَ لَقَدْ هَمَّ بِالْخَطِيئَةِ وَ نَحْنُ فِي صُلْبِهِ وَ لَقَدْ رَكِبَ نُوحٌ السَّفِينَةَ وَ نَحْنُ فِي صُلْبِهِ وَ لَقَدْ قُذِفَ بِإِبْرَاهِيمَ فِي النَّارِ وَ نَحْنُ فِي صُلْبِهِ فَلَمْ يَزَلْ يَنْقُلُنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَصْلَابٍ طَاهِرَةٍ إِلَى أَرْحَامٍ طَاهِرَةٍ حَتَّى انْتَهَى بِنَا إِلَى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَسَمَنَا بِنِصْفَيْنِ فَجَعَلَنِي فِي صُلْبِ عَبْدِ اللَّهِ وَ جَعَلَ عَلِيّاً فِي صُلْبِ أَبِي طَالِبٍ وَ جَعَلَ فِيَّ النُّبُوَّةَ وَ الْبَرَكَةَ وَ جَعَلَ فِي عَلِيٍّ الْفَصَاحَةَ وَ الْفُرُوسِيَّةَ وَ شَقَّ لَنَا اسْمَيْنِ مِنْ أَسْمَائِهِ فَذُو الْعَرْشِ مَحْمُودٌ وَ أَنَا مُحَمَّدٌ وَ اللَّهُ الْأَعْلَى وَ هَذَا عَلِيٌّ.[[18]](#footnote-18) این روایت نیز مشتمل بر فضیلتی برای امیر مؤمنین ع است.
6. روایت ششمی در بشاره المصطفی[[19]](#footnote-19) وجود دارد که با بالاسناد آغار شده که امکان دارد، روایت صدوق باشد چون در چند سند قبل، نام صدوق در سند آمده است. این روایت نیز در فضائل اهل بیت ع است.

نقل این روایات از باب «الفضل ما شهدت به اعداء» است. شیخ صدوق روایتی را که قابل اعتماد باشد، نقل می کند و روایت ناصبی در فضائل اهل بیت ع قابل اعتماد است و نفس روایت موجب اطمینان به صدور است. پس این نقض، نقض تمامی نیست.

هر چند در بحث اکثار روایت اجلا، نقض هایی داشته و باید مورد بررسی قرار گیرد اما در اکثار خاصی که از راوی از مشایخ اصلی باشد، هیچ نقضی وجود ندارد. محمد بن موسی بن المتوکل، از این افراد است و وثاقت افرادی مانند او از اصول موضوعه علم حدیث بوده و قابل انکار نیست.

1. رجال‏ابن‏داود ص : 337، رقم: 1482 [↑](#footnote-ref-1)
2. لخلاصةللحلي ص : 149، رقم: 58 [↑](#footnote-ref-2)
3. رجال‏الطوسي ص : 437، رقم: 6253 [↑](#footnote-ref-3)
4. رجال‏ابن‏داود ص : 45، رقم: 137 [↑](#footnote-ref-4)
5. رجال‏النجاشي ص : 339، رقم: 906 [↑](#footnote-ref-5)
6. معجم‏رجال‏الحديث ج : 1 ص : 73، هذا، مع أن الرواية عن أحد لا تدل على اعتماد الراوي على المروي عنه، فهذا أحمد بن الحسين بن أحمد بن عبيد الضبي أبو نصر روى عنه الشيخ الصدوق في كتاب العلل و المعاني و العيون، و قال فيه: ما لقيت أنصب منه، و بلغ من نصبه أنه كان يقول: اللهم صل على محمد فردا، و يمتنع من الصلاة على آله. [↑](#footnote-ref-6)
7. معاني الأخبار، النص، ص: 56، رقم 6 [↑](#footnote-ref-7)
8. علل الشرائع، ج‏1، ص: 134، رقم 1 [↑](#footnote-ref-8)
9. عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج‏2، ص: 279، رقم: 3 [↑](#footnote-ref-9)
10. منتقی الجمان؛ ج 1، ص57 [↑](#footnote-ref-10)
11. علي‏بن‏ أحمدبن‏ محمدبن ‏طاهرابن‏أبي‏جيد القمی [↑](#footnote-ref-11)
12. پسر ابن ولید معروف [↑](#footnote-ref-12)
13. از این جا سند به ائمه معصومین ع می رسد و مراد از ابوالسید المحجوب، پدر امام زمان ع است. [↑](#footnote-ref-13)
14. عیون اخبار الرضا؛ ج 2، ص: 135 [↑](#footnote-ref-14)
15. عیون اخبار الرضا؛ ج 2، ص: 137 [↑](#footnote-ref-15)
16. عیون اخبار الرضا؛ ج 2، ص: 279 [↑](#footnote-ref-16)
17. التوحيد (للصدوق)، ص: 94، رقم: 11 [↑](#footnote-ref-17)
18. معاني الأخبار، النص، ص: 56، رقم: 4 و علل الشرائع، ج‏1، ص: 134، رقم: 1 [↑](#footnote-ref-18)
19. بشارة المصطفى لشيعة المرتضى (ط - القديمة)، النص، ص: 156 َ بِالْإِسْنَادِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْكُرْسِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْخَلِيلِ بْنِ خَالِدِ بْنِ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبُخَارِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحٍ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ رَاشِدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ يَعْلَى بْنِ مُرَّةَ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ص وَ قَدْ دُعِينَا إِلَى طَعَامٍ فَإِذَا الْحَسَنُ يَلْعَبُ فِي الطَّرِيقِ فَأَسْرَعَ النَّبِيُّ أَمَامَ الْقَوْمِ ثُمَّ بَسَطَ يَدَهُ فَجَعَلَ يَمُرُّ مَرَّةً هَاهُنَا وَ مَرَّةً هَاهُنَا يُضَاحِكُهُ حَتَّى أَخَذَهُ فَجَعَلَ إِحْدَى يَدَيْهِ فِي ذَقَنِهِ وَ الْأُخْرَى بَيْنَ رَأْسِهِ ثُمَّ اعْتَنَقَهُ فَقَبَّلَهُ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَسَنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّهُ الْحَسَنُ سِبْطَانِ مِنَ الْأَسْبَاطِ. [↑](#footnote-ref-19)